

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

نهضت‌های ملی ایران

(۶۰)

همکاری پر ارزش از هر بن‌یحیی با یعقوب لیث در مورد برقراری نظم داخلی سیستان

یعقوب لیث که برای استقرار حکومت مستقل ملی ایرانی نقشه‌های بسیار وسیع و دامنه‌داری داشت بهتر آن دید که هر چه زودتر به اغتشاشات داخلی سیستان پایان داده و پس از اطمینان یافتن از اوضاع سیستان به سرزمینهای خارج از حوزه متصرفات خود بپردازد، برای اجرای این منظور با خوارج سیستان که دسته سیاسی بسیار قوی بودند به مذاکره و تبادل نظر پرداخت در این بین همکاری و فعالیت یکی از بستگان وفادار و دلیر یعقوب بنام ازهر بن یحیی که مؤلف تاریخ سیستان (۱) در ضمن بیان شرح حال وی سلسله نسب او را به کیخسرو بن اردشیر بن قباد بن خسرو پرویز پایان می‌دهد و یعقوب نیز وی را پسرعمو خطاب می‌نمود (۲) بسیار ثمر بخش و مفید واقع شد

از هر از سالها پیش با خوارج دوستی داشت وی هنگامی که از منظور یعقوب لیث در این مورد آگاه شد نامه‌هایی برای بزرگان خوارج نوشت و آنان را با صلح و صفا و دوستی ترغیب نمود چنانکه در تاریخ سیستان آمده است (۳) : (تا هزار مرد بیک راه بیامدند و یعقوب مهتران ایشان را خلعت داد و نیکوئی گفت که از شما هر که

۱- تاریخ سیستان صفحه ۲۰۴

۲- یعقوب لیث تألیف دکتر باستانی پاریزی صفحه ۲۳

۳- تاریخ سیستان صفحه ۲۰۵

سرهنگ است امیرکنم و هر که يك سوار است سرهنگ كنم و هر چه پیاده است شما را سوارکنم و هر چه پس از آن هنر بینم جاه و قدر افزایش ، پس آن مردم با او آرام گرفتند) .

فرار صالح بن نصر به کابل

یعقوب لیث برای یکسره کردن کار صالح بن نصر که رقیب سرسخت و خطرناکی برای وی محسوب می شد با دوهزار سواره نظام از زرنج عازم بست گردید و عزیزبن عبدالله را به نمایندگی از طرف خود در زرنج گمارد ، صالح بن نصر هنگامی که از آمدن یعقوب لیث به بست آگاه شد با بفرار نهاد به زنبیل یا زمبیل فرمانروای کابل پناهنده شد یعقوب لیث پس از ورود به بست اموال بازمانده از صالح بن نصر را تصاحب نمود و به سیستان بازگشت .

یکی دیگر از گردنکشان سیستان از میان برداشته شد

پس از بازگشت یعقوب لیث از بست در رمضان سال ۲۴۹ هجری یکی از گردنکشان سیستان بنام اسدویه الخارجی علم طغیان برافراشت و طبق نوشته تاریخ سیستان (۱) : (بدر طعام ناختن آورد) یعقوب از شهر بیرون آمد و با اسدویه جنگید بعد از غالب شدن بیرونی سرش را از تن جدا کرد و به زرنج آورده بدار آویخت .

آخرین جنگ یعقوب لیث با صالح بن نصر

یعقوب لیث پس از آنکه اسدویه گردنکش معروف سیستان را از میان برداشت مانع دیگری در راه حکومت خود بغیر از صالح بن نصر نمی دید و او نیز در این موقع به فرمانروای سرزمین کابل پناهنده شده بود ولی یعقوب میدانست که صالح بن -

نصر عاقبت مراجعت خواهد نمود ، بهمین جهت به یاران خود در بست پیغام و سفارش داده بود که هر وقت صالح بن نصر به آن حوالی نزدیک شد وی را آگاه سازند ، در تاریخ سیستان آمده است که (۱) یعقوب پس از آگاهی از مراجعت صالح بن نصر به بست با تفاق دوهزارتن سواره نظام عازم بست گردید و در روز هفتم ذی الحجه سال ۲۴۹ بدانجا رسید ، صالح بن نصر که انتظار نداشت یعقوب با این سرعت به بست رسیده باشد با سپاه خود بقصد فرار از بست خارج شد ولی یعقوب لیث که در کمین صالح بود در نزدیکی رخد (رخج) با او روبرو شد و جنگ سختی بین آنان در گرفت در همین هنگام رتیب کابلی با سپاهی عظیم و پیلان بسیار به منظور کمک به صالح بن نصر از راه رسید و به جنگیان پیوست .

رشادت و بی باکی شایان توجه و قابل تحسین یعقوب لیث

این جنگ یعقوب که در حقیقت آخرین جنگ مهم وی با صالح بن نصر رقیب بزرگ و خطرناک او بود بسیار حائز اهمیت و در خور توجه است ، چنانکه یعقوب در این جنگ شکست می خورد (همانطور که در ابتدا خورده بود) یکی از نهضت‌های مهم و پر ثمر ملی ایران پانمی گرفت و در نتیجه استقلال سیاسی و ادبی و اجتماعی این سرزمین مدتی به تعویق می افتاد .

حضور رتیب (کابلشاه) و انبوه سپاهیان پیل سوار در صحنه کارزار ، (رخد) کار را بر یعقوب لیث نام آور دلیر سیستان وعده قلیل یارانش مشکل کرده بود در اینجا همانطور که لازمه پیکارهای مهم ملی و تشخیص موقعیت حساس و حیاتی هر قوم و ملتی است بی باکی و از خودگذشتگی فرمانده و همچنین افراد گروه پیشتاز نقش مؤثری در تعیین سر نوشت آنان خواهد داشت یعقوب لیث نیز در این جنگ با انتخاب شیوه جنگی

خاصی شاهد پیروزی را در آغوش گرفت، در همین جنگ بود که (ازهر) نیز شجاعت و جلالت خود را نشان داد تا بدان حد که خرطوم پیلی را که بر سپاه یعقوب حمله آورد بود با شمشیر قطع کرد و سبب هزیمت و شکست آن سپاه گردید (۱) در مورد این جنگ مهم مورخان مطالب بسیار نوشته‌اند برخی از آنان این پیروزی یعقوب را در اثر حیل جنگی دانسته‌اند ولی آنچه مسلم بنظر میرسد این مهم در اثر بی‌باکی و از خود گذشتگی و اتخاذ تصمیم خلل‌ناپذیر یعقوب بنفع وی پایان رسیده است بطوریکه در تاریخ سیستان تصریح شده (۲) هنگامیکه یعقوب وضع خود را در جنگ (رخد) بسیار سخت تشخیص داد پنجاه تن از سواران خود را که از دلاوری و بی‌باکی آنان مطمئن بود برگزید و با نقشه آمادگی قبلی ناگاه به سپاه مجهز و پر قدرت رتبیل‌شاه کابلی حمله برد و با سرعتی هر چه تمامتر بسوی قلب لشکر دشمن پیش رفت و پس از دست یافتن به رتبیل شاه کابلی او را بقتل رسانید، افراد رتبیل هنگامی که از کشته شدن فرمانده خود آگاه شدند بی‌اختیار رو بهزیمت نهادند، یعقوب و یاران برگزیده‌اش با چنان شور و حرارتی در این بیکار تاختند که بموجب نوشته تاریخ سیستان: (یعقوب و یاران شمشیر اندر نهادند، تا بر یکجا شش هزار مرد بکشتند و سی هزار مرد اسیر گرفتند و چهار هزار اسب گران بها آن روز بدست آمد) (۳)

ابن اثیر نوشته است (۴) که یعقوب برای خام کردن رتبیل به او پیشنهاد صلح کرد و قرار ملاقات و مذاکره در مورد آشتی گذاشت پس از تعیین شدن ساعت و محل ملاقات یعقوب دستور داد سیستانیان زره‌های خود را در زیر جامه پوشیده و شمشیرها

۱- یعقوب لیث تألیف دکتر باستانی صفحه ۱۰۹

۲- تاریخ سیستان به تصحیح ملک الشعرای بهار صفحه ۲۰۵

۳- تاریخ سیستان به تصحیح ملک الشعرای بهار صفحه ۲۰۵

۴- ابن اثیر ج ۷ صفحه ۱۱۶

را زیر بغل گرفته و شال‌ها را بر روی سر بیندند تا لشکریان رتبیل تصور نمایند که ایشان بدون اسلحه آمده‌اند پس آنگاه به رتبیل پیغام داد که اکنون عازم حضور میباشم و بافوج خود آهسته پیش راند تا برابر رتبیل آمده سرفرود آورد، لشکریان کابل که برگرد تخت رتبیل صف کشیده بودند راه دادند تا یعقوب پیش رود، اما در همین اثنا یعقوب به سپاه خود اشاره کرده آماده کارزار باشند، سیستانیان شمشیر زن که نیزه‌ها را از پس میکشیدند وزره در زیر قبا بر تن پوشیده بودند به میدان تاختند و خود یعقوب نیز سنان از عقب بر آورده و با سرعتی هر چه تمامتر بسوی رتبیل تاخت و چنان نیزه بر سینه رتبیل زد که از پشت سرش بیرون آمد و سیستانیان شمشیر کشیدند و دسته دسته از افراد سپاه ناآماده رتبیل را از دم تیغ گذراندند.

لشکریان رتبیل شاه کابلی وقتیکه پادشاه خود را کشته یافتند رو بفرار نهادند. یعقوب و یارانش اموال زیادی به غنیمت بردند.

آغاز کامیابی یعقوب لیث از اینجا آغاز شد

میدان متصرفات کابلشاهان که در این زمان رتبیل شاه عهده‌دار امور آن بود از سمت مغرب تا سیستان ادامه داشت و ایالت سیستان از سمت مشرق با آن سر زمین همجوار بود.

یعقوب لیث از چند جهت هشتاق بود که کابلشاهان را بر اندازد، نخست از جهت اینکه دولتی قوی در مشرق سیستان و بالای هیرمند بود و خطری بزرگ همیشه برای سیستان بویره یعقوب بشمار میرفت دوم اینکه دولتی غیر مسلمان و بودائی مذهب بود سوم اینکه کابلشاهان از صدر اسلام تا آن تاریخ عموماً با اعراب سازش کاری کرده و با پرداخت جزیه و خراج ورشوه توانسته بودند حکومت خود را حفظ کنند و این خراجها و باجها پولی کم نبود که از کابل و سیستان شرقی به بغداد میرفت و رتبیل بزرگترین حریف سیاسی یعقوب بشمار میرفت وی صاحب پیل‌ها و لشکر فراوان بود،

وجنگ با اوکار آسانی نبود بهمین جهت یعقوب آسوده خاطر نبود و این جمله را شعار خود ساخته بود: (اگر من بیارام مرا دست باز ندارند) (۱)

یعقوب ابتدا از آمدن رتبیل شاه کابلی با سپاه گران و پیلهای زیاد به یاری صالح بن نصر سخت بوحشت افتاده بود ولی پس از کشته شدن رتبیل شاه و پراکنده شدن سربازانش بی اندازه خرسند شد بهمین علت این فتح غیر قابل تصور را آغاز کامیابی و موفقیت های درخشان بعدی وی باید محسوب داشت .

ناتمام

۱ - زین الاخبار صفحه ۷

رباعی های مشابه

میکویند قالب رباعی را نخست رودکی در شعر فارسی پدید آورد . در هر صورت قبل از خیام شاعرانی چون عنصری و فرخی و معاصران وی چون سنائی ، انوری و مهستی رباعیات زیادی گفته اند . اما رباعیات خیام در نمایشگاه ادب فارسی سیمای مشخص و متمایزی دارد . و چه امتیاز آن این است که در مدح ، تفضل ، نصیحت و موضوعهای دیگری که ملک مشاع شاعران است نبوده ، بلکه آینه روح حکیم فکوری است که به راز هستی اندیشیده و دچار حیرت شده است . از این حیث به گویندگان صوفیه چون سنائی یا شیخ ابوسعید وجه مشابهتی دارد ، ولی با این تفاوت: در رباعیات خیام دنیای پر حرکت اشباح و جهان رنگارنگ رؤیاها تمام می شود .

(از کتاب دمی با خیام)